

کتاب جذابیت قبیله در حقیقت زندگی‌نامه خود نوشت ماریو بارگاس یوسا نویسنده برجسته پرویی و برنده جایزه نوبل ادبیات است. او در این کتاب جریان تحولات فکری خود در طول زندگی پربار طولانی‌اش را توضیح می‌دهد و برای این کار به نقل زندگی‌نامه فکری تعدادی از برجسته‌ترین متفکران لیبرالی می‌پردازد که بر او تاثیر گذاشته‌اند. او به رغم اینکه در خانواده‌ای مرفه به دنیا می‌آید اما از همان آغاز نوجوانی مجذوب آرمان‌های چپ می‌شود و به فعالیت در جریان‌های سیاسی مارکسیستی می‌پردازد. رمان‌های بسیار جذابی که بعدتر می‌نویسد طبیعتاً متأثر از این آرمان‌های چپ‌گرایانه است. اما تجربه زندگی و نشست و برخاست با روشنفکران و سیاستمداران مارکسیست در عمل درس‌هایی به او می‌آموزد که موجب دور شدنش از این ایدئولوژی و رفتن به سوی اندیشه‌های لیبرال می‌شود. ماریو بارگاس یوسا برای توضیح تحولات فکری خود، در این کتاب به بازخوانی نظریه‌های تعدادی از برجسته‌ترین متفکران لیبرال از آدام اسمیت گرفته تا فردریش فون هایک همت می‌گمارد و اندیشه‌های آن‌ها را به سبک خود توضیح می‌دهد. در حقیقت این متفکران لیبرال هر یک به نوعی و به سبکی به دفاع پر شور از آرمان و واقعیتی به نام آزادی در مقام اندیشه‌ای نوآیین در برابر تفکرات جمع‌گرایانه کهن بر آمده‌اند. آن‌ها فضیلت بی‌همتای آزادی و سرریزهای آن به صورت پیشرفت و رفاه را نشان داده و در برابر خطر بازگشت به آرمان‌های جمع‌گرایانه و قبیله‌ای در جوامع مدرن امروزی هشدار داده‌اند. ماریو بارگاس یوسا عنوان کتاب خود را «جذابیت قبیله» گذاشته تا یادآور خطر این میل به بازگشت به ارزش‌های جمع‌گرایانه قبیله‌ای باشد.

واقعیت این است که زندگی انسان متمدن و شهرنشین به صورتی که می‌شناسیم بخش بسیار کوچک و ناچیزی از تاریخ نوع بشر را در بر می‌گیرد. به سخن دیگر بخش اعظم تاریخ بشر به صورت زندگی در گروه‌های کوچک، یا زندگی قبیله‌ای گذشته است و طبیعتاً ارزش‌های جاری و حاکم بر این نوع از زندگی اجتماعی، غرائز یا به اصطلاح ژنتیک انسان را در طول تاریخ طولانی خود رقم زده است. اما تمدن و شهرنشینی با خروج انسان از زندگی گروهی و قبیله‌ای و ورود به جامعه گسترده مبتنی بر مبادله و تقسیم کار فراگیر و همکاری از نوع متفاوتی در این چارچوب شکل گرفته است. ارزش‌های حاکم بر زندگی گروهی و قبیله‌ای یا آنچه هایک دنیای کوچک [میکروکوسم] می‌نامد کاملاً متفاوت از ارزش‌های جامعه گسترده مبتنی بر مبادله و تقسیم کار یا به اصطلاح جامعه بزرگ [ماکروکوسم] است. ارزش‌های قبیله ناگزیر ارزش‌های جمع‌گرایانه است، هر انسانی متعلق به قبیله خاصی است و با آن تعریف می‌شود. انسان بیرون از قبیله عملاً وجود ندارد و به سرعت در معرض نابودی قرار می‌گیرد. قبیله دارای ساختاری ارگانیک است که در رأس آن رئیس قبیله قرار دارد و دیگران هر کدام جایگاه و کارکرد معینی در این ساختار سلسله مراتبی دارند. بقا و دوام قبیله مستلزم یکپارچگی اعضاء و تبعیت آن‌ها از فرماندهی رئیس قبیله است که اهداف و وسائل رسیدن به آن‌ها را معین می‌کند. گرچه

نوعی تقسیم کار در درون قبیله وجود دارد اما مبادله یا داد و ستد داوطلبانه میان اعضا عملاً وجود ندارد. همه اعضا در خدمت اهداف قبیله‌اند و فردیت و استقلال فردی در کار نیست. اما جامعه بزرگ یا جامعه گسترده مبتنی بر تقسیم کار و مبادله داوطلبانه افراد که ساختار جوامع متمدن را تشکیل می‌دهد از نوع دیگری است و ارزش‌ها و منطق کارکردی کاملاً متفاوتی دارد.

در جامعه قبیله‌ای مالکیت خصوصی یا فردی وجود ندارد، وسائل تولید و محصولات تولیدی در مالکیت جمعی قبیله است. در حالی‌که در جامعه بزرگ افراد بر اموال و وسائل تولیدی مالکیت دارند و محصولات تولیدی خود را داوطلبانه در بازار مبادله می‌کنند. ارزش‌های مهمی که جامعه متمدن بر اساس آن‌ها بنا شده، یعنی آزادی و حق، ناشی از همین مالکیت خصوصی یا دقیق‌تر بگوئیم مالکیت فردی (شخصی) است. اندیشه مالکیت ناظر بر حق داشتن چیزی است و آزادی عبارت است از حق استفاده فرد از مایملک خود. وقتی مالکیت جمعی است سخن گفتن از حق و آزادی بی معنی است چراکه هیچ‌کس مایملکی از آن خود ندارد که از حق و آزادی استفاده از آن برخوردار باشد و همه باید در خدمت اهداف جمع (قبیله) باشند. جوامع متمدن در سایه بسط مالکیت فردی و حقوق و آزادی مترتب بر آن به وجود می‌آیند. اما کمرنگ شدن ارزش‌های جمعی یا قبیله‌ای مانند همبستگی جمعی، و تقویت ارزش‌های فردگرایانه مانند پیگیری اهداف فردی و رقابت، تضاد و تنش در ذهن انسان‌ها در جامعه به وجود می‌آورد که بسیار ناخوشایند است. از یک طرف انسان متمدن ناگزیر است در رقابتی سخت برای موفقیت شخصی خود بکوشد اما از سوی دیگر، ارزش‌های جمعی (قبیله‌ای) نهفته در غرایز دیرپای ژنتیکی او را دچار وجدان معذبی می‌کند که از درون او می‌جوشد. وانگهی انسانی که در جامعه مدرن امروزی زندگی می‌کند در عین حال اغلب عضوی از نهادها، گروه‌ها و سازمان‌هایی است که در آن‌ها ارزش‌های جمع‌گرایانه حاکم است. نهاد خانواده نخستین این‌هاست که در آن همبستگی و تعلق خاطر به جمع حرف اول را می‌زند. درون خانواده رقابت میان اعضا یا پیگیری منافع فردی به انسجام و دوام آن لطمه می‌زند. سازمان‌های اداری و بنگاه‌های اقتصادی نیز دارای هویت جمعی هستند و روابط افراد درون آن‌ها متفاوت است از روابط همان افراد در بیرون آن هویت جمعی. زندگی هم‌زمان در دو ساحت اجتماعی با ارزش‌های متفاوت و بعضاً متناقض، تنش‌آفرین و بسیار آزار دهنده است. از این‌رو دور از ذهن نیست که انسان‌ها در پی راه فراری از این وضع باشند. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که در جدال میان دو گروه ارزش‌های جمع‌گرایانه و فردگرایانه اغلب انسان‌های عادی تمایل به اولی دارند چراکه در آن فرد آسوده خیال زندگی می‌کند و مسئولیتی برای تصمیم‌گیری‌های سخت ندارد. انسان‌های عادی ناخودآگاه خواهان دو امر متناقض‌اند: استفاده از مواهب و دستاوردهای جامعه پیشرفته مدرن و در عین حال بازگشت به ارزش‌های جمع‌گرایانه

(قبیله‌ای) در همه ساحت‌های زندگی اجتماعی. برآمدن ایدئولوژی‌های جمع‌گرایانه سوسیالیستی، ناسیونالیستی و پوپولیستی در جوامع مدرن در حقیقت ریشه در این تمنای محال دارد.

متفکران لیبرال از هایک و پوپر گرفته تا خوزه اُرتگا ای‌گاست بر این تمنای محال و «جذابیت قبیله» تأکید ورزیده و هشدار داده‌اند بازگشت به ارزش‌های قبیله‌ای چه عواقب خطرناکی دارد و چگونه ممکن است کل تمدن جدید بشری را در معرض تهدید و زوال قرار دهد. ماریو بارگاس یوسا با تکیه بر آرای این متفکران مهلکه جذابیت قبیله را با زبانی روشن برای خوانندگان توضیح می‌دهد. او همانند دیگر متفکران لیبرال نافی برخی آرمان‌های جمعی مانند همبستگی، همیاری و نوع‌دوستی نیست اما راه‌های رسیدن به آن‌ها را توسل به مالکیت جمعی و سوسیالیسم نمی‌داند. به عقیده وی راه حل مشکلات جامعه مدرن در بازگشت به قبیله نیست بلکه بسط دادن به آزادی‌ها و حقوق فردی است. و البته نکته بسیار مهم دیگر این‌که معضل ناظر بر جذابیت قبیله منحصر سوسیالیسم به معنای خاص کلمه نیست. همان‌گونه که خوزه اُرتگا ای‌گاست می‌گفت ورود توده‌ها به عرصه سیاست و شکل‌گیری انواع پوپولیسم در قامت فاشیسم، نازیسم و ناسیونالیسم تهدیدهای جدی علیه تمدن جدید است که جملگی از جذابیت ارزش‌های قبیله‌ای الهام می‌گیرند. امروزه برآمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده امریکا با تأکید بر شعار اول امریکا یا «ماگا» با تکیه بر توده‌های ناراضی از وضع موجود در حقیقت ملهم از برخی ارزش‌های قبیله‌ای است. ظهور جریان‌های ناسیونالیستی افراطی در اروپا نیز از این قبیل است.

در پایان جا دارد به این نکته بسیار جالب مربوط به اهل کتاب در کشور خودمان اشاره کنم. ماریو بارگاس یوسا نویسنده بسیار محبوبی در جامعه کتاب‌خوان ماست به طوری‌که بلافاصله پس از انتشار هر کتاب جدید از وی مترجمان ایرانی آنرا به فارسی برمی‌گردانند. از برخی از کتاب‌های وی چندین ترجمه صورت گرفته اما مترجمان ایرانی ظاهراً رغبتی به ترجمه این کتاب یعنی «جذابیت قبیله» که در سال ۲۰۱۸ منتشر شده نشان نداده‌اند. روی آوردن ماریو بارگاس یوسا به لیبرالیسم ظاهراً به مذاق بعضی‌ها خوش نیامده است!